





دوفصلنامه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در چارچوب رسالت‌های
پژوهشکده علوم انسانی اسلامی دانشگاه قم منتشر می‌شود.
سال اول / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱ / پاییز و زمستان ۱۴۰۴



صاحب امتیاز: دانشگاه قم

مدیر مسئول: مهدی گرامی‌پور

سرمدیر: محمدعلی راغبی

مدیر اجرایی: سید مهدی موسوی

ویراستار: حمیدرضا عرفانی‌فر

صفحه‌آرا: اعظم یزدلی

طراح جلد: سیدمحمد ابطحی کاشانی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا: سید سجاد ایزدهی (استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، غلامرضا بهروزی لک (استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع))، عباس پسندیده (استاد دانشگاه قرآن و حدیث)، ابوالفتح خالقی (استاد دانشکده حقوق دانشگاه قم)، محمدعلی راغبی (استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم)، سعید فراهانی فرد (استاد دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم) و احمد واعظی (استاد گروه فلسفه‌های مضاف دانشگاه باقرالعلوم (ع)).

نشانی دفتر فصلنامه:

قم: بلوار الغدیر، دانشگاه قم، ساختمان کتابخانه مرکزی، طبقه همکف، پژوهشکده علوم انسانی اسلامی

تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۰۳۳۷۳

قیمت نسخه چاپی: ۴۰۰ هزار تومان

نشانی اینترنتی: phih.qom.ac.ir

پست الکترونیک: phih@qom.ac.ir

- مقالات و مطالب منتشر شده در دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی، لزوماً بیان دیدگاه‌های فصلنامه نیست.
- این دوفصلنامه در تلخیص و ویرایش مقالات آزاد است.
- نقل مطالب و تصاویر با ذکر مأخذ بلامانع است.

دو فصلنامه
فلسفه علوم انسانی اسلامی

| سال اول | شماره ۱ | شماره پیاپی ۱ | پاییز و زمستان ۱۴۰۴ |

بسمه تعالی

جهت نمایه شدن مجله در پایگاه‌های داخلی و بین‌المللی و ارتقاء در رتبه‌بندی‌ها، از نویسندگان محترم خواهشمندیم با رعایت قوانین و ضوابط مربوطه، ما را در طی این مسیر یاری بفرمایند.

شرایط اولیه پذیرش مقاله

- مقالات ارسالی به نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» نباید قبلاً (به طور کامل یا بخشی از آن، به زبان فارسی یا انگلیسی) در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا هم‌زمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.

- در صورتی که مجله، حتی بعد از فرایند پذیرش یا انتشار مقاله، متوجه خطا و اشتباه عمدی یا سهوی نویسندگان در رابطه با مورد فوق یا تعارض با هر کدام از وظایف اخلاقی نویسندگان شود، می‌تواند مطابق قوانین اقدام نموده، مقاله را از مجله حذف کرده و حتی دلیل آن را جهت اطلاع‌رسانی جامعه علمی در قالب نامه‌ای در شماره جاری مجله منتشر کند. علاوه بر اینکه دیگر مقاله‌ای از او پذیرش نخواهد کرد.

- مقالات انگلیسی نباید ترجمه مقاله یا بخشی از مقاله‌ای باشد که نویسنده قبلاً به زبان فارسی (یا زبان دیگری) منتشر کرده است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که نویسنده به طور عمد به آثار پژوهشی خود ارجاع داده (خود استادی)، معذور است.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که استنادات و منابع مورد استفاده در آن معتبر نبوده یا با وجود منابع معتبر جدید، بیشتر به منابع قدیمی یا دست دوم ارجاع شده باشد، معذور است.

- در صورتی که مقاله ارسالی، همپوشانی قابل قبولی با مقالات منتشر شده نویسنده/نویسندگان، داشته باشد، نویسنده باید حتماً به مقاله قبلی اشاره کرده و دلایل نوآوری اثر جدید را دقیق تشریح کند، در غیر این صورت، مقاله رد خواهد شد.

- نشریه از پذیرش مقالاتی که عیناً فصلی از کتاب منتشر شده نویسنده یا فصلی از پایان‌نامه او باشد، معذور است.

- در صورتی که نویسنده مقاله در حال ارزیابی یا پذیرش شده در مجله داشته باشد که هنوز منتشر نشده است (یا اخیراً منتشر شده است)، نمی‌تواند مقاله جدیدی به مجله ارسال کند، حتی اگر تیم نویسندگان متفاوت باشد.

- نویسندگان گرامی به هیچ وجه دو مقاله را همزمان برای ارزیابی ارسال نفرمایید. در این صورت مجله حق دارد هیچ کدام از مقالات را برای داوری ارسال نکند.
- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور (برای مقالات فارسی) و در etacitnehTi (برای مقالات انگلیسی) مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- لازم است نویسندگان گرامی، در مقالات انگلیسی، اکیداً از ارجاع به منابع ترجمه شده (از انگلیسی یا عربی به فارسی) پرهیز کنند.
- مجله از مقالات میان رشته‌ای که حاوی مساله‌ای نو باشد استقبال می‌کند.
- مقالات دریافت شده ابتدا توسط هیأت تحریریه مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورتی که مناسب تشخیص داده شوند، برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب نظر، ارسال خواهد شد.
- نشریه «فلسفه علوم انسانی اسلامی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر

چنانچه مقاله مستخرج از:

- ** پایان نامه (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل)
 - ** طرح پژوهشی (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- باشد، نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند.

روند ارسال مقاله به نشریه

- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش «ارسال مقاله» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.
- مجله صرفاً پاسخگوی نویسنده مسئول جهت پیگیری وضعیت مقاله بوده و از دادن پاسخ به سایر نویسندگان همکار معذور است.

- تنها کانال ارتباطی رسمی مجله جهت پاسخ گویی به نویسندگان پست الکترونیکی مجله بوده و کانال ارتباطی دیگری ندارد.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

دوفصلنامه فلسفه علوم انسانی اسلامی فقط مقالاتی که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید در موضوعات ذیل است را می پذیرد:

- مبانی و روش شناسی علوم انسانی اسلامی
- رویکردهای رایج به علوم انسانی اسلامی در جهان اسلام
- نقد علوم انسانی متداول
- مدیریت تحول علوم انسانی
- آینده پژوهی علوم انسانی
- نظریه پردازی و نوآوری با رویکرد اسلامی در تولید علوم انسانی اسلامی

*مجله صرفاً مقالات علمی پژوهشی که به روش تحلیلی نگارش شده باشند را پذیرش می کند. از این رو اکیداً از ارسال مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه خودداری فرمایید.

فایل هایی که نویسنده مسئول باید زمان ثبت نام در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان
- فایل تعهدنامه و عدم تعارض

حجم مقاله

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۶۰۰ تا ۸۰۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه ها: ۵ تا ۱۰ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده فارسی: ۱۵۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، تبیین موضوع، روش، نتایج مهم پژوهش باشد)

تعداد واژگان چکیده مبسوط به زبان انگلیسی: ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ واژه

نحوه درج مشخصات نویسندگان

تعداد نویسندگان مقالات نباید بیش از سه نفر باشد.

اسامی نویسندگان باید در سامانه به طور دقیق درج شود. از نظر مجله تنها اسامی که در سامانه درج شده است به عنوان نویسنده یا نویسندگان مقاله مورد تایید است. در ضمن، اضافه کردن نام نویسندگان به هیچ وجه بعد از ارسال مقاله و پذیرش، نه در سامانه نه در فایل مشخصات نویسندگان امکان پذیر نخواهد بود و تا قبل از مشخص شدن نتیجه داوری نیز در صورتی که تایید و موافقت همه نویسندگان مقاله ارائه شود، امکان حذف نام برخی از نویسندگان وجود خواهد داشت.

مقالاتی که مستخرج از پایان نامه باشند، دانشجو نویسنده اول و استاد راهنما نویسنده مسئول خواهد بود. درج کد ORCID برای نویسندگان الزامی است. برای دریافت این کد از طریق لینک زیر اقدام کنید:

<https://orcid.org/register>

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با الگوهای ذیل درج شود:

*** درج ایمیل دانشگاهی برای دانشجویان و اساتید الزامی است.

• اعضای هیأت علمی

رتبه علمی (استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• دانشجویان

دانشجوی ...، گروه، دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

• افراد و محققان آزاد

مقطع تحصیلی، رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

ساختار مقاله

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. عنوان

۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع/مسئله/سوال، هدف، روش، نتایج)

۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و نوآوری پژوهش)

نکته: پیشینه تحقیق در همه مقالات ارسالی الزامی است. حتما باید نوآوری و تفاوت پژوهش ارسالی با

پژوهش‌های پیشین دقیق تبیین شود.

۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)

۵. نتیجه‌گیری
۶. فهرست منابع.

*** روش استناددهی این مجله، روش شیوه‌نامه ایران (راهنمای استناد به منابع اطلاعات فارسی و انگلیسی) بر پایه شیوه‌نامه شیکاگو است. لطفاً براساس این روش، استنادات و منابع را تنظیم کنید. لینک دریافت شیوه‌نامه در سایت مجله موجود است.

** در این الگو استناد به منابع درون متنی است:

(نام خانوادگی نویسنده سال انتشار، شماره صفحه)

مثال: (اکبری ۱۳۹۵، ۴۳)

در صورتی که از چند صفحه پیاپی استفاده شده باشد، به صورت مثلاً: ۲۳-۲۵ درج خواهد شد.

مثال: (مطهری ۱۳۷۱، ج. ۱۳: ۲۳-۲۵)

* از اشاره مستقیم / غیر مستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.

* اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.

* از نقل قول‌های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتماً در مقاله مشخص باشد کدام بخش

از متن، نقل قول مستقیم است).

* نقل قول‌های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت

تورفتگی نوشته شود.

** در فهرست منابع:

مقالات:

نام خانوادگی، نام (در ارجاعات انگلیسی نام کامل ذکر شود). سال انتشار. «عنوان مقاله داخل

گیومه». نام مجله (ایتالیک). سال (شماره): صفحات.

مثال:

آیت‌اللهی، حمیدرضا. ۱۴۰۱. «امکانات جدید برون‌گرایی معرفت‌شناختی برای فلسفه دین و مواجهه

با چالش تنوع ادیان». پژوهش‌های فلسفی کلامی (ایتالیک) ۲۴(۹۲): ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.22091/jptr.2022.7873.2681>

Legenhausen, Mohammad. 2019. "Religious Epistemology and Dialectic." *Journal of Philosophical Theological Research (Italic)* 21: 4358-. [https://doi.org/ 10.22091/PFK.2019.4085.2065](https://doi.org/10.22091/PFK.2019.4085.2065)

* در فهرست منابع، درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.

کتاب:

نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان کتاب (ایتالیک). شهر انتشارات: نام انتشارات.

مثال:

جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. *رحیق مختوم* (ایتالیک). قم: اسراء.

Murphy, Nancey and Warren S. Brown. ۲۰۰۷. *Did my neurons make me do it? Philosophical and neuro-biological perspectives on moral responsibility and free will.* Oxford: Oxford University Press.

فهرست مطالب

- ۱۳ هم‌افزایی نظریه ارواح معانی، مقاصد شریعت و هرمنوتیک در تحول علوم انسانی
مهدی شوشتری
- ۵۱ حکمرانی مطلوب اسلامی از منظر فلسفه سیاسی
خواجه نصیرالدین طوسی (با تمرکز بر کتاب اخلاق ناصری)
سید جواد میرخلیلی
- ۷۵ الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان
علی اکبر زهره‌کاشانی
- ۱۰۳ مرجعیت علمی ایران در زمینه علوم انسانی اسلامی؛ چرا و چگونه؟
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۱۳۵ تحلیل بنیادی معماری اسلامی براساس سه نظریه در نسبت دین و فرهنگ
علیرضا پیروزمند، مهدی یوسفی پارسا
- ۱۶۵ روش اجتهادی در فهم متن و تولید نظریه علوم انسانی اسلامی
با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای
مهدی گرامی‌پور
- ۱۹۷ نقش مدیریت اطلاعات در تحول علوم انسانی
علی میرعرب
- ۲۱۹ صورت‌بندی چهار اصل انسان‌شناختی مستفاد از حکمت متعالیه ملاصدرا
در سطح فلسفه علوم انسانی اسلامی
حمیدرضا عرفانی‌فر
- ۲۵۱ دلالت‌های مبانی انسان‌شناختی و حیانی در نظارت اجتماعی
صادق گلستانی
- ۲۸۱ بازخوانی رابطه دین و تمدن در نگاه شهید مطهری براساس نگرش مالک‌بن‌نبی و تویین‌بی
زینب شکیبی، سمیرا بخشی‌پور نیلاش
- ۲۹۹ جایگاه اصل «حکومت»، در تعریف و روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی
محسن ابراهیمی
- ۳۲۵ الگوی روش‌شناختی حجیت در فهم متن و حیانی:
تأملی در نسبت اصول فقه با هرمنوتیک گادامر
مهدی عزیزی

الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن بنیان

علی اکبر زهره کاشانی*

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی (ص) العالمية

kashaniAA@Gmail.com

چکیده

استخراج علوم انسانی مبتنی بر معارف قرآنی با یک چالش اساسی همراه است. چگونه می‌توان از قرآن کریم به سوی علوم انسانی حرکت کرد؟ در یک سر این حرکت، قرآن کریم با تعداد آیات معین و محدود قرار دارد و در سر دیگر آن مجموعه غیرقابل شمارش از قوانین و نظریات علمی در حوزه علوم انسانی واقع شده است؛ به‌ویژه اینکه دین کارکرد هدایتی و علم هویت اکتشافی دارد. حل این چالش منوط به ارایه الگوهای کارا، منطقی و عملیاتی برای استخراج علوم انسانی از قرآن کریم است. هدف مقاله حاضر معرفی و تبیین چند الگوی استخراج علوم انسانی از قرآن کریم است. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن بنیان کدام است؟ الگوهای پیشنهادی نگارنده: اصل‌گرایی، بطن‌گرایی، حکومت‌گرایی و استنتاج‌گرایی است. الگوهای اصل‌گرایی و حکومت‌گرایی اساساً بیان چگونگی تولید علوم دینی می‌باشند که از سوی مدافعان آن به منظور تبیین «امکان» علم دینی مطرح شده‌اند و نگارنده با شناختی که از ارتباط آن‌ها با علوم انسانی قرآن بنیان داشت، به معرفی آن‌ها در اینجا اقدام نمود. بطن‌گرایی نظریه‌ای ویژه در تفسیر قرآن است که نگارنده آن را با توجه به ظرفیت این نظریه و با صورت‌بندی الگو، در عرصه استخراج علوم انسانی قرآن بنیان دخالت داد. اما استنتاج‌گرایی، حاصل مطالعات نگارنده در فلسفه تعلیم و تربیت است. با توجه به ماهیت موضوع، روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، قرآن، جامعیت، اصل، بطن، جهان‌بینی و استنتاج.

مقدمه

مباحث مربوط به استخراج علوم از قرآن سابقه‌ای هزارساله دارد و مورد توجه مفسران و دانشمندان اسلامی و حتی غیرمسلمانان بوده است (رضایی اصفهانی ۱۳۸۵). این موضوع دامنه‌دار در طول تاریخ تفسیر با فراز و نشیب‌ها و موافقان و مخالفانی همراه بوده است. از ابوحامد غزالی، ابن‌ابی‌الفضل المرسی، محمدبن‌عبدالله زرکشی و جلال‌الدین سیوطی به‌عنوان مهم‌ترین موافقان (ر.ک: رضایی اصفهانی ۱۳۸۷ ب، ۱۹۴-۱۹۵) و از ابواسحاق شاطبی، شیخ محمود شلتوت، محمدحسین ذهبی به‌عنوان مهم‌ترین مخالفان علوم قرآن‌بنیان می‌توان یاد کرد (همان، ۱۹۹-۲۰۰). این حوزه مطالعاتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به‌ویژه در سال‌های اخیر به دلیل اهمیت آن در فهم بهتر مفاهیم قرآنی و هم‌چنین توسعه علوم انسانی در جامعه، به‌شدت مورد توجه قرار گرفته است.

در حوزه علوم انسانی، روش‌ها و الگوهای مختلفی برای استخراج مفاهیم قرآنی و بررسی آن‌ها ارائه شده است. اهمیت این الگوها از آنجا ناشی می‌شود که در برابر استخراج علوم انسانی اسلامی و به‌ویژه استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان چالشی جدی قرار دارد.

هسته اصلی علوم به‌طور کلی و علوم انسانی به‌طور خاص متشکل از گزاره‌های توصیفی و اخباری است؛ چه این که رسالت اصلی علوم اکتشاف و اقیعات است که از طریق توصیف و تبیین پدیده‌ها صورت می‌گیرد. البته علوم در تعیین اهداف و مقام کنترل پدیده‌ها از گزاره‌های انشائی و توصیه‌ای نیز بهره می‌برند. بنابراین، از یک‌سو، علوم انسانی اسلامی، عمدتاً به گزاره‌های اخباری و توصیفی در متون دینی وابسته هستند. از سوی دیگر، ادیان به لحاظ ایفای نقش هدایتی و تکاملی انسان نوعاً متکی بر گزاره‌های انشائی و توصیه‌ای هستند. هرچند ادیان و اسلام واجد گزاره‌های اکتشافی و توصیفی هستند؛ اما این گزاره‌ها اصالتاً از اهداف و رسالت دین به دور هستند؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت دین به‌طور تفصیلی، پدیده‌ها را مورد

کنکاش و بررسی قرار دهد. در چنین شرایطی پرسش اساسی این است، باتوجه‌به محدودیت گزاره‌های توصیفی و دانشی در متون دینی، منابع لازم و مواد اولیه برای تولید علوم انسانی اسلامی از کجا تأمین می‌شود؟ مسلماً علوم انسانی اسلامی باید متکی و مستظهر به قرآن و سنت باشند؛ اما باید پرسید این حقایق علمی در کدام بخش از قرآن کریم یا متون دینی قرار دارند. مشاهدات به وضوح، وجود «بالفعل» گزاره‌های علمی کافی درباره انسان، جامعه، پدیده‌های انسانی و نهادهای اجتماعی را در قرآن انکار می‌کند.

رویکرد غالب دین‌پژوهان در مواجهه با این چالش، بهره‌گیری از نظریه جامعیت قرآن است؛ نظریه‌ای که بر شمول و جامعیت قرآن بر هر چیزی تأکید دارد. اما جامعیت قرآن نیازمند تبیین است. مفهوم جامعیت قرآن با این کلیت و قالب ابهام‌گونه، هیچ رهنمودی برای حل این مشکل ندارد؛ زیرا غالباً بین جامعیت برنامه‌های هدایتی و تکاملی انسان و جامعیت در پاسخگویی به نیازهای علمی، ملازمه‌ای وجود ندارد. اگر مقصود از جامعیت قرآن، شمول آن در توصیف و تبیین انسان و پدیده‌های انسانی است، باید پرسید آن‌ها در کدام بخش از قرآن قرار دارند و چگونه انسان‌های عادی و دین‌پژوه می‌توانند به آن‌ها دست یابند؟

به نظر می‌رسد، براساس الگوهایی می‌توان از گزاره‌های موجود دینی به گزاره‌های جدید پل زد؛ به‌گونه‌ای که بتوان نیازهای علوم انسانی را پاسخ گفت. هدف مقاله حاضر معرفی و تبیین الگوهای استخراج علوم انسانی از قرآن کریم است. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که الگوهای استخراج علوم انسانی قرآن‌بنیان کدام است؟ باتوجه‌به ماهیت موضوع، روش پژوهش توصیفی و تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

اصل‌گرایی

«اصل»، معرّف قواعد و قوانین عام و جامع است و «اصل‌گرایی» مبین روشی برای پاسخ به

مسائل و موضوعاتی است که فاقد منابع نقلی کافی می‌باشند. در چنین مواردی، مسائل و موضوعات علمی از طریق استخراج فروع از قواعد و اصول عام برگرفته از نصوص موجود به روش تطبیق کلیات بر جزئیات، پاسخ گفته می‌شوند؛ به این بیان که آیات فراوانی در متون دینی درباره حقایق تجربی، طبیعی و تاریخی وارد شده است. بسیاری از این گزاره‌ها به تاریخ تکوین زمین و آسمان، چگونگی حدوث و پیدایش انسان و حیوانات و تا حدودی به حوادث گذشتگان و احکام، سنن و قواعد غیرقابل تغییر و تحویل زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌پردازد. این گزاره‌ها که هر یک در دایره مسائل و مبانی علمی خاص از علوم طبیعی و انسانی قرار دارد، نقش تعیین‌کننده نسبت به استنباطات و استدلال‌های مربوط به آن علم ایفاء می‌نمایند (جوادی آملی ۱۳۸۴، ۱۷۳).

این که قرآن کریم واجد اصول عام علوم است و تفریع اصول علمی الگویی برای دست‌یابی به علوم اسلامی به ویژه علوم انسانی است، یکی از گرایش‌های علوم انسانی اسلامی است. جوادی آملی از مفسران، فیلسوفان و فقیهان بزرگ شیعی را می‌توان نماینده این نگاه علمی به قرآن و متون دینی دانست.

آیت‌الله جوادی آملی در باب قلمرو دین نگاه حداکثری دارد و بر این باور است که دامنه دین بسیاری از حقایق طبیعی و انسانی را دربرمی‌گیرد. اگر در قرآن و سنت به کاوش پردازیم، آیات و روایات فراوانی را مشاهده می‌کنیم که از اسرار جهان، طبیعت و انسان پرده برمی‌دارند. به‌عنوان مثال، روایت توحید مفضل که در حوزه علوم طبیعی و انسانی صادر شده است، پهنه گسترده‌ای از معرفت‌های طبیعی و انسانی را بازگو می‌کند. این موضوع، زمینه را برای تکوین علوم طبیعی و انسانی بر محور متون دینی و به ویژه قرآن کریم فراهم می‌کند. وی در تحلیل نگاه حداکثری خود و در نقد مخالفان، بر دخالت قرآن در شئون انسانی و امور مربوط به دنیای مردم، از قبیل حکومت، سیاست، جنگ و صلح تأکید می‌کند (جوادی

آملی (۱۳۸۰، ۹۳) و قرآن و متون دینی را مشتمل بر: هم تکالیف عبادی، دستورهای اخلاقی، وظایف حقوقی و بیان حدّ و تعزیر متخلف و هم مسائل علمی و جهان‌شناختی و فنون سیاسی، نظامی، اقتصادی، جامعه‌شناسی و مانند آن می‌داند. این دست از مسائل مطرح شده در متون دینی، همان قوانین و سنن ثابتی هستند که دانشمندان در جست‌وجوی آن می‌باشند (جوادی آملی ۱۳۸۴، ۱۷۱).

در نظریه علم دینی جوادی آملی، پس از پذیرش حضور دین در عرصه‌های علمی، این نکته اهمیّت دارد که نباید جزئیات تمام مطلب علمی را در دین جست‌وجو نمود؛ بلکه گاهی مطلبی به صورت یک اصل کلیّ و جامع که مبین قاعده‌ای علمی و اصلی تجربی، فلسفی و مانند آن است - بدون آن که حدود و قیود و شرایط و شطور آن بیان شده باشد - در متن دین طرح می‌شود (جوادی آملی ۱۳۸۴، ۹۷). بنابراین، نباید از جست‌وجوی کلیات و اصول علمی در متون دینی که منشأ تفریع فروع دیگر هستند، غفلت کرد (جوادی آملی ۱۳۸۴، ۱۷۱). زیرا قرآن و حدیث در بردارنده اصول و کلمات جامعی درباره جهان و عالم و آدم هستند و نیز خطوط اصلی جهان‌بینی را ترسیم می‌کنند و این موارد هرگز کمتر از آیات و روایات فقهی نیستند (ر.ک. جوادی آملی ۱۳۸۴، ۹۹-۱۰۰).

نکته کلیدی سوم در نظریه ایشان، امکان دسترسی به فروع از اصول و به جزئیات از کلیات است که از طریق مذاقّه و تأمل جدّی در آیات و روایات به دست می‌آیند. اگر در قرآن و سنت به کاوش بپردازیم و اصول علمی در آن‌ها را با دقّت و تأمل مورد بررسی قرار دهیم، شاهد پهنه گسترده‌ای از معرفت‌های جزئی درباره پدیده‌های طبیعی و انسانی خواهیم بود. وی در مقام استدلال برای نظریه خود، به این کلام گهربار امام علی بن موسی الرضا استدلال می‌کند: «علینا القاء الاصول و علیکم التفریع» (حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۶۲)؛ ما قوانین اولیه را القاء می‌کنیم و شما فروع آن را استخراج کنید. او اختصاص این سخن را

به فقه، اصول فقه و علوم دینی رد می‌کند و مصادیق آن را هر رشته‌ای از علوم شرعی، انسانی و طبیعی می‌داند؛ خواه در هریک از علوم دینی، تجربی، تجریدی و خواه در تلفیقی از این علوم باشد (جوادی آملی ۱۳۸۸، ۱۰۶-۱۰۷). از نگاه وی همان‌گونه که فروع فراوانی از آیه «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵) در بحث «برائت» از علم اصول فقه، استفاده می‌کنیم، اگر مباحث مطرح شده در قرآن در رشته‌های کشاورزی، دامداری، شیلات، هواشناسی، معادن ... و فنون وابسته به آن‌ها را بررسی کنیم، بیش از پیش فروع علمی از این آیات استنتاج خواهیم کرد (همان، ۱۱۴). این موضوع هنگامی جدی‌تر مطرح می‌شود که عالمان علوم طبیعی دقت و ظرافت‌های علمی فقهای عظام در مباحث و روایات فقهی و اصولی را در مورد آیات و روایات کیهان‌شناسی و مربوط به طبیعت به‌کار گیرند. در این صورت برکات زیادی از سوی دین نصیب علوم تجربی می‌شود (همو، ۱۳۸۶، ۱۴۹).

جوادی آملی برای تثبیت و تفهیم بیشتر این بخش از اصل‌گرایی، از جریان‌ات تاریخ فقه استفاده می‌کند که شیخ انصاری با تحلیل و تأمل در روایت «لاتنقض الیقین بالشک» (حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۴۵)، و آخوند خراسانی با تأمل و تدقیق در حدیث رفع (ر.ک. کلینی ۱۴۰۱، ج ۲: ۴۶۳) فروع و ظرائف فراوانی را استنباط کرده‌اند. این اجتهاد پویای فقیهان بوده است که گستره مطالب را تأمین کرد (ر.ک. جوادی آملی ۱۳۸۶، ۱۴۹). پس اگر در آیات و روایات در باب طبیعت و انسان از قبیل سنت‌های الهی در جوامع بشری، و نیز آب و باد، حرکت کشتی‌ها، کشاورزی، خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و سر‌تطور خلقت انسان، تأمل و تعمق کنیم، به کمک تفریع اصول و تقسیم قوانین کلی، کتاب‌های متعددی در جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، سیاست، فیزیک، شیمی، کشاورزی، پزشکی، دریاوردی و غیره خواهیم داشت.

دیدگاه جوادی آملی به عنوان دانشمند اسلامی تراز اول، درخور اهمیت و شایسته توجه

است. با وجود این، پذیرش ظرفیت متون دینی در ایجاد علم دینی به‌ویژه علوم انسانی، مستلزم اقامه دلایل قاطع‌تر و محکم‌تری است. تمثیل موضوعات علمی به مسائل فقهی، تکاپوی چنین استدلالی را نمی‌کند، به‌ویژه آنکه دانش اصول فقه، دانش کلام و علوم مشابه، جوابگوی تفریع اصول کلی علمی نمی‌باشند؛ اصول فقه، دانشی تکلیفی است که وظیفه مکلفین را در عمل و دانش کلام وظیفه آنان را در عقاید مشخص می‌سازند، درحالی‌که علوم طبیعی و علوم انسانی علمی اکتشافی می‌باشند. این مهم نیازمند دانشی مستقل در تدوین روش‌های استنتاج از متون دینی است. همچنین برای به ثمر نشستن کوشش‌های علمی-دینی، ارائه طریق و جزئیات بیشتری نیاز است. در این راستا، باید مراحل و سطوح استنتاج (استظهار، استنطاق و انطاق)، علوم مقدماتی مورد نیاز و نقش هر یک از آن‌ها در استنتاج و همچنین ویژگی‌های محقق دینی در عرصه علوم انسانی تشریح و تبیین شود. افزون بر این موارد، موضوعات کلان فلسفه‌های حقوق و فقه، سیاست و اقتصاد، از قبیل عدالت، مصلحت امت اسلامی و حکومت دینی در تدوین روش‌شناسی علوم دینی و مبانی استنتاج نباید مورد غفلت قرار گیرد.

بطن‌گرایی

بطن‌گرایی از مراتب وجودی تأویل یا تعبیر دیگر از آن است. در فرهنگ قرآنی، اصطلاح «تأویل» شناخته‌تر و رایج‌تر از اصطلاح «بطن» است. تأویل برخلاف بطن از واژگان قرآنی است و در علوم حدیث، حکمت، عرفان و علوم بلاغی و ادبی و به‌ویژه در علوم قرآنی کاربرد دارد.

حقیقت تأویل از مباحث مبنایی در علوم مختلف اسلامی است که هرگونه نگرش به این مقوله، تأثیر مستقیم و بنیادین در علوم اسلامی شامل علوم انسانی خواهد گذاشت. ما در اینجا در یک اقدام نوآورانه، بازتاب حقیقت تأویل را در استخراج علوم انسانی مبتنی بر قرآن

کریم بررسی می‌کنیم و از میان دیدگاه‌های متنوع مفسران درباره تأویل، دو دیدگاه مهم و ویژه که به حق از ابداعات دو مفسر بزرگ، به نام و معاصر، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و آیت‌الله محمدهادی معرفت است، توصیف و تبیین می‌کنیم.

از میان مفسران و متفکران بزرگ شیعی، علامه طباطبایی در باب تأویل، به نظریه خاصی میل کرده است. درحالی که مفسران شیعی آن را از سنخ معنا و مدلول الفاظ و معمولاً منحصر به آیات مشابه می‌دانند، از نظر علامه طباطبائی تأویل قرآن از سنخ امر خارجی است که به حقیقت خارجی اشاره دارد. تأویل نزد خداوند در ام‌الکتاب^۱ و لوح محفوظ^۲ است که علامه، هوشمندانه از آن با «حقیقت واقعی» (طباطبایی ۱۳۹۱، ج ۳: ۴۹) تعبیر می‌کند. حقیقت واقعی در این مرتبه، وجودی واحد، بسیط و قوامی محکم دارد که از هرگونه جزءبندی و فصل‌بندی (آیات و سوره‌ها) خالی است و فراتر از آن است که اذهان عموم آن را درک کند و تنها برای پیراستگان وارسته، شرف دستیابی به آن میسر است.^۳

تحلیل و تبیین علامه از تأویل قرآن تا این جا بیشتر جنبه تفسیری دارد و ارتباط چندانی با علوم انسانی و بحث مورد نظر ندارد. این نظریه آنگاه ارزش معرفتی در حوزه علوم انسانی می‌یابد که قرار است اولاً آن حقیقت از جایگاه متعالی خود تنزل نماید و در دسترس بشر عادی قرار گیرد و ثانیاً از طریق قرآن در قالب معانی و معارف به انسان عرضه شود. بنابراین، تأویل وجودی ذومراتب است: مرتبه‌ای متعالی از عالم ماده و در نزد خداوند، بسیط و محکم و قابل دسترس فقط برای پاکان و مرتبه‌ای تنزل یافته به جهان انسان عادی، مرکب و متکثر که از طریق معارف قرآن به انسان‌ها تعلیم داده می‌شود.

تأویل در مرحله دوم حقیقتی واقعی است که در بستر زمان و مصالح و اهداف و مقاصد

۱. «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۲).

۲. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ: فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (بروج: ۲۱-۲۲).

۳. «فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ * لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۸-۷۹).

معین، از رهگذر تکالیف، احکام، حکمت‌ها، پندها و آداب و رسوم مطرح شده در قرآن و حتی داستان‌ها و اخبار گذشتگانی که در قرآن به آن‌ها اشاره رفته، عینیت می‌یابد. به بیان ساده‌تر، تأویل در مرحله نازل، همان ملاک احکام و تکالیف، مصلحت و غایت حقیقی افعال و نیز فلسفه و علت واقعی حوادث و اخباری است که در قرآن مطرح شده‌اند (طباطبایی ۱۳۹۱، ج ۱۳: ۳۴۹).

معارف قرآنی چه انشاءش و چه خبرش، در پس ظاهرشان حقایقی دارند و به‌نحوی از آن‌ها حکایت می‌کنند؛ همان‌گونه که در احکام و دستورات صادره بین انسان‌ها مشاهده می‌شود. مانند این‌که کسی به پیش خدمت خود بگوید: «آب بیاور». این دستور از اقتضای طبیعت انسان برمی‌خیزد؛ زیرا کمال وجودی انسان در گرو بقای آن است و بقای وی ایجاب می‌کند تا آنچه را از بدن تحلیل رفته است، تدارک نماید و این از طریق آب یا غذای مناسب ممکن است. در نتیجه، لازم است برای فراهم نمودن آشامیدنی دستور صادر نماید. پس تأویل و بازگشت دستور «آب بیاور»، وابستگی ساختار وجودی انسان به آب و تأمین آب برای بقای وی به مثابه یک حقیقت خارجی است. پس دستور مزبور از یک حقیقت مهم (ساختار وجودی انسان و حفظ طبیعت انسان با جبران عناصر تحلیل‌رفته به‌عنوان قوانین علمی درباره انسان) نشأت می‌گیرد و اثر آن حقیقت است؛ به همین دلیل هم از آن حقیقت حکایت می‌کند؛ ولی حکایت آن، از طریق دلالت لفظ بر معنا نیست، بلکه این حقیقت در بطن دستور نهفته است (طباطبایی ۱۳۹۱، ج ۳: ۵۲). در خصوص بیانات قرآنی نیز وضع به همین گونه است؛ بیانات قرآنی در بطن خود از حقایق عام و فراگیر بهره می‌گیرند و از آن تغذیه می‌کنند و مقصود اصلی از نزول قرآن همان حقایق است (طباطبایی ۱۳۹۱، ج ۳: ۶۴)؛ و معانی الفاظ فقط پرتوی از آن حقایق و مفاهیم فراگیر هستند. پس هسته مرکزی قرآن، حقایق پنهان در بیانات قرآنی است و بیانات قرآنی راهی برای یافتن آن حقایق است

که هر شخص به فراخور درک و فهم خود از آن سود می‌برد. چنین حقیقتی در باطن تمامی آیات قرآنی، خواه محکم و خواه متشابه، وجود دارد.

دانستیم تأویل نازله قرآن، بطن آن را تشکیل می‌دهد و بطن منشأ ظهر است و آنچه در ظاهر نمود می‌کند، پرتوی از حقایق نهفته در بطن است. پس باطن قرآن بازتاب تأویل قرآن در مرحله درک بشرهای اهل تفکر و تأمل است که محدودیت در لفظ و در توان درک انسان‌های عامی، مانع از آن شده است تا در ظاهر آن تجلی یابد و خود را در باطن قرآن به نمایش گذاشته است.

نکته کلیدی در این جا آن است که بطن یا همان حقایق نهفته در آیات قرآن شامل‌تر و فراگیرتر از آن هستند که آیات از طریق لفظ بر آن‌ها دلالت کنند.^۱ این نکته از آن جهت اهمیت دارد که مباحث علوم انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این حقایق عام و قوانین وسیع و عمیق می‌توانند دربارهٔ انسان و جامعه باشند و مبنای تدوین علوم انسانی قرآن‌پنیا قرار گیرند.

در حالی که علامه طباطبایی بطن را حقیقت واقعی (خارجی) و مرتبه نازله تأویل می‌داند، آیت‌الله محمدهادی معرفت، تأویل را امری ذهنی و معنای ثانوی کلام می‌داند و تأویل و بطن را دو تعبیر برای یک حقیقت تلقی می‌کند. با وجود این، دیدگاه او به دیدگاه علامه طباطبایی دربارهٔ بطن (تأویل نازله) بسیار نزدیک است. معرفت دو معنای مستقل برای تأویل متذکر می‌شود: اول، تفسیر و ارجاع متشابه (خواه قول متشابه و خواه عمل متشابه، مانند اعمال شخص همراه حضرت موسی علیه السلام در قصه معروف قرآن) به یک وجه معقول از میان وجوه محتمل برای لفظ یا عمل (معرفت ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۵). دوم، معنای ثانوی کلام (معرفت ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۶) که «بطن» نامیده می‌شود. (پس) تأویل همان بطن است (همان‌جا)؛ چنان

۱. علامه طباطبایی چگونگی وصول به باطن را با یک مثال توضیح داده است (برای اطلاع از آن ر.ک. طباطبایی ۱۳۸۶، ۴۴-۴۶).

که فضیل بن یسار از امام محمد باقر (ع) روایت کرده است: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (صفر ۱۴۰۴، ۱۹۶؛ عیاشی ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۱) «ظهر قرآن، همان دلالت برونی و ظاهری قرآن است که موضوع نزول، آن را مشخص می‌کند و بطن قرآن، تأویل آن است». این معنا از بطن یا همان تأویل را نیز رویکرد جدیدی در تفسیر می‌شناسند.

در نزد معرفت، «تأویل» یا «بطن» هم‌چون علامه طباطبایی، «مفهوم عام و پنهان شده در پشت پرده لفظی است که برحسب تنزیل در معنای خاص ظاهر می‌شود». هر آیه برحسب وضع لغات، قرائن همراه و اسباب نزول، معنای خاصی را تبادر می‌کند و از معانی خاص خود تجاوز نمی‌کند (معرفت ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰)؛ اما بطن، معنای عام، ثابت و همیشگی است که در تمام اعصار و دوران‌ها حضور دارد. این مفهوم عام متن که از فحوای کلام به دست می‌آید، مغز و لب کلام را تشکیل می‌دهد (معرفت ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۳) و هم آیات متشابه و هم آیات محکم را شامل می‌شود و در تمام قرآن جریان دارد (معرفت ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۶)؛ همان‌گونه که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ»؛ در قرآن آیه‌ای نیست، مگر آنکه ظهر و بطنی دارد. این معنای ثانوی که کلام در ظاهر بر آن دلالت ندارد و اگر در معنای آن تدبّر و تعمق نشود، مخفی می‌ماند، معنایی است که متکلم از آیه قصد کرده است (معرفت ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۶). در این تلقی از بطن، «راسخان در علم» که به تأویل قرآن آگاه هستند، به اهل تدبّر و تعمق، دانشمندان و نیز معصومان (ع) به مثابه مصداق کامل دانشمندان تفسیر می‌شود.

نظریه معرفت، زمانی به خوبی برجسته می‌شود که آن را در کنار مفهوم دیگر بطن از سوی مفسران دیگر، مورد ملاحظه قرار دهیم. برخی از مفسران بطن را مصادیق جدید مفاهیم قابل انطباق قرآن می‌دانند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ الف، ۲۰۴)؛ مثلاً یکی از مصادیق برای (فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ)^۱ را علمای اهل کتاب و مصداق کامل آن را اهل بیت (ع) دانسته‌اند. از

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳).

نظر معرفت، هدف آیه شریفه مراجعه به علمای اهل کتاب و یا اهل بیت (ع) نیست؛ بلکه آن بر یک «قاعده عام» و گسترده دلالت دارد: رجوع جاهل به عالم در هر موضوع و زمینه علمی و فرهنگی (معرفت ۱۳۸۸، ج ۹: ۴۳۹).^۱

باتوجه به مباحث پیشین، نباید همه مسائل علوم انسانی را از ظواهر قرآن (نه از جزئیات و نه از اصول آن) انتظار داشت. در فرهنگ قرآنی و منطق اسلامی، قرآن کریم دارای دو سطح از معنا و دلالت (ظاهری و باطنی، برونی و درونی، آشکار و پنهان) می باشد که هر کسی به فراخور دقت و انتظارش، از آن بهره می برد. سطح ظاهری و برونی آن عمدتاً مورد توجه عموم مردم و سطح باطنی و درونی آن محل رجوع اهل تأمل و تدبیر است. مطابق با دیدگاه طباطبایی و معرفت که مبدع و طراح باطن معنایی می باشند، باطن قرآن به مثابه قانون یا قاعده کلی از شمول مفهومی و قابلیت تطبیق بر موارد نامحدود و از این حیث از ارزش معرفتی فوق العاده ای برخوردار هستند؛ مفاهیم عام و کلان، دامنه نامحدودی از موضوعات علوم را در خود جای می دهند. اما راه اکتشاف بطن قرآن از مسیر الغای خصوصیت آیات قرآن از شأن نزول، زمان، مکان و اشخاص می گذرد (معرفت ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۰ و همو، ۱۳۸۸، ج ۳: ص ۲۶).^۲

از پیامدهای راهبردی مفهوم بطن در علوم انسانی همین بس که هنگامی که آن را به عنوان روشی پژوهشی در نظر بگیریم، با یکی از دو هدف زیر صورت می گیرد:

۱. بیان حقیقت و محتوای راستین اعمال و کنش های انسانی؛
۲. بیان شرایط خاص وقوع و رخداد کنش های فردی و حوادث جمعی و تاریخی.

۱. باتوجه به قرابت نظر به های علامه طباطبایی و معرفت درباره ماهیت بطن قرآن، عجیب نیست که علامه نیز همین برداشت را از آیه داشته باشد (ر.ک. معرفت ۱۳۸۸، ج ۹: ۲۶۰).

۲. معرفت، فرآیندی چهارمرحله ای برای اکتساب معنای عام و باطنی تشریح می کند (برای کسب اطلاع از آن رجوع کنید به: معرفت ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲-۳۴).

بطن که در تفسیر، دریافت حقیقت و ماهیت امور خارجی است، وقتی نسبت به افعال یا وقایع انسانی به عنوان مصادیق امور خارجی مطرح می‌شود، برابر با نظریه علوم انسانی یا دیدگاه تبیین‌گر کلان قرار می‌گیرد. بطن با اهداف بالا در حوزه علوم انسانی، بیانگر چیستی و چگونگی کردارها و گفتارها و آثار و نهادهای انسانی است. به تعبیر دیگر، بطن می‌تواند بسان نظریه‌ها و قوانین علمی، تبیینی برای ماهیت و چگونگی پدیده‌های انسانی و اجتماعی باشد. در تبیین بطن یا همان تأویل نازله از نگاه علامه، آن بیانگر علل و عوامل کنش‌ها و رخدادهای انسانی است که به صورت حقیقتی کلی و کلان از امور خارجی در متنی تجویزی خطاب به انسان و یا توصیفی از اوضاع درونی و برونی وی پنهان شده است. این حقیقت، در اصطلاح علوم انسانی برحسب سطح جامعیت و کلیت آن، تبیینی را می‌رساند که رنگ و صبغه یک نظریه یا قانون خاص را در علوم انسانی و اجتماعی به خود می‌گیرد و یا به تبیینی اشارت دارد که در تحلیل کنش‌ها، نهادها و پدیده‌های انسانی حائز اهمیت ویژه است. از اینجاست که گاه بطن را می‌توان به منظور تأیید یک نظریه علمی نیز به کار گرفت. به هر حال بطن برحسب نظریات تفسیری و فلسفه وجودی خود، گاه شامل معانی جاری قرآن در گذر زمان و درباره حوادث و پدیده‌های جدید و گاه ناظر به مفاهیم عمیق و موضوعات مهم انسانی با مراتب گوناگون آن می‌باشد.

به عنوان مثال، هنگامی که در یک بیان تجویزی از عموم انسان‌ها خواسته می‌شود از بذل محبت نسبت به کوچک‌ترها و احترام به بزرگ‌ترها دریغ نکنند،^۱ در واقع این بیان از حقیقتی در بطن خود خبر می‌دهد. این توصیه اخلاقی از دو نیاز متفاوت در ساختار روانی دو گروه سنی کودک و بزرگسال حکایت می‌کند که مطابق با قانون نیازها، انگیزه‌ها و رفتار انسان‌ها را کنترل می‌کنند؛ به گونه‌ای که می‌توان پیش‌بینی کرد، بزرگ‌ترها از حضور در محیط‌هایی که

۱. «وقرؤا کبارکم و ارحموا صغارکم» (حر عاملی ۱۴۰۹، ج ۱۰: ۳۱۳).

آنان را گرامی می‌دارند، استقبال بیشتری می‌کنند. در جملات توصیفی نیز وضع بر همین منوال است. توصیف کودکان به افرادی لجوج در مواجهه با سرزنش‌های پیاپی از سوی دیگران،^۱ بیانگر وجود نوعی مکانیزم دفاعی در آنان می‌باشد و این مسئله به سرزنش محدود نمی‌شود. این نوع روایات در یک تعمیم به سبک تأویل، از این حقیقت پرده برمی‌دارد که کودکان در مواجهه با هر عامل تهدیدگر نسبت به شخصیت‌شان اولاً واکنش نشان می‌دهند و ثانیاً در واکنش به آن ترجیح می‌دهند به جای تحلیل عامل تهدید و رفع آن، به مقابله رفتاری برخیزند. به‌عنوان یک قاعده روان‌شناسی برآمده از تأویل جمله مزبور، می‌توان از کودکان در شرایط تهدیدآمیز - از هر نوعی - رفتارهای منفی از قبیل لجبازی، پرخاشگری و بی‌نظمی انتظار داشت.

حکومت‌گرایی

حکومت‌گرایی یا الگوی حاکمیت جهان‌بینی دینی بر علم یکی از الگوهای تولید علوم انسانی قرآن بنیان است. منظور از این الگو این نیست که کاوش‌های علمی مبتنی بر متون دینی انجام شود و برای انجام پژوهش‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و مدیریت به قرآن و حدیث رجوع شود. بلکه غرض آن است که بینش الهی بر دانشمند و پژوهش‌های وی حاکم باشد. حکومت بینش الهی بر دانشمند نیز به معنای ربط کشفیات علمی به مبدأ و منتهای هستی نیست، تا روح معنویت و عبودیت در دستاوردهای علمی دمیده شود و یا دانشمند یافته‌های تجربی خود را با مبانی و اندیشه‌های قرآنی توضیح دهد. تأکید این رویکرد بر تأثیر معرفتی و مفروضات دینی در فرآیند پژوهش و معرفت‌آفرینی و در کاربردهای علم از طریق دانشمند است. در این نگاه، بینش الهی و جهان‌بینی قرآنی در ساختن نظریه‌های جهان‌شمول و نیز در جهت‌گیری‌های کاربردی علم، دخالت دارند. این نوع نگاه به علم دینی را مهدی

۱. «الإفراط فی الملامة یسبب نیران اللجاجة» (لیثی واسطی ۱۳۷۶، ص ۲۲، ح ۱۵۹).

گلشنی در ایران معرفی و ترویج نموده است. وی در آثار و فعالیت‌های علمی خود درصدد شرح و بسط این دیدگاه بوده و سعی نموده است از آن دفاع نماید.

گلشنی برای تبیین و تشریح دیدگاه خود، به تفصیل دخالت دین و پیش‌فرض‌های متافیزیکی دینی را از نخستین مراحل تولید علم تا کاربرد آن توضیح می‌دهد. اما توجه به نقش مفروضات و مبانی متافیزیکی از پیش‌تر مورد توجه فیلسوفان پسااثبات‌گرا بوده است. هنگامی که اثبات‌گرایان معرفت را منحصر به مباحث مبتنی بر تجربه دانستند و دستاوردهای سایر روش‌ها را غیرعلمی و نامعتبر قلمداد نمودند، علم از متافیزیک منفک گردید و تعامل میان آن‌ها قطع شد. رویکرد اثبات‌گرایی که ریشه در تحولات عصر روشنگری در سده هیجدهم میلادی در اروپا دارد، تا مدت‌ها بر پژوهش‌های علمی حاکم بود. علم‌شناسی در نیمه اول قرن بیستم به‌طور غالب مبتنی بر همین رویکرد اثبات‌گرایانه بود. اما این رویکرد با چالش‌های جدی از سوی فیلسوفان پسااثبات‌گرا در نیمه دوم قرن بیستم مواجه شد. در نگاه فیلسوفان پسااثبات‌گرا، علم و متافیزیک درهم تنیده‌اند و سخن گفتن از امور واقع، همواره گرانبار از نظریه است و مشاهده محض و فارغ از نظریه امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، کارل پوپر، هرچند قلمرو علم طبیعی را متمایز از متافیزیک می‌دانست، ولی نه تنها تأثیر متافیزیک را بر علم منکر نشد، بلکه قائل به این بود که بدون افکار نظریه‌پردازانه و متافیزیکی، کشف علمی، امکان‌پذیر نیست. پوپر بر خلاف اثبات‌گرایان که علوم انسانی را نیز با معیارهای علوم طبیعی، ارزیابی می‌کردند، معتقد بود به دلیل عدم امکان ابطال‌های دقیق در علوم انسانی، نقش متافیزیک در این علوم بسیار پررنگ است. لاکاتوش از این حد، فراتر رفته و متافیزیک را حتی در علوم طبیعی هم مؤثر می‌داند. لاکاتوش می‌گوید «درواقع، مشاهدات متعارض با هم مواجه نمی‌شوند، بلکه نظریاتی که پشتوانه این مشاهدات هستند، در تعارض با هم قرار می‌گیرند». فلیک نیز معتقد است «سبک فکری

پژوهش‌گر که دربرگیرنده گرایش‌ها، آمادگی‌ها و عادات فکری اوست، تعیین‌کننده آن است که محقق، چه چیزهایی را مشاهده کند». کوهن بر این است که با داشتن مفروضاتی معین، جهان به‌گونه خاصی دیده می‌شود و با عوض شدن آن‌ها، همان امور مشاهده‌ای به‌گونه‌ای دیگر نگریسته می‌شوند (ر.ک. خسروباقری ۱۳۷۹).

باری، رویکرد پسااثبات‌گرا با وجود این‌که علم را امری تجربی می‌داند، اما آن را متأثر از مجموعه عواملی از قبیل باورها، فرهنگ‌ها و پیش‌داوری‌های فاعل شناسا می‌داند. ادراک حسی، خالی از پیش‌داوری و تجارب قبلی مشاهده‌گر نیست؛ بنابراین، مشاهدات مسبوق به نظریه هستند (باربور ۱۳۶۲، ۱۷۱). این نوع نگاه به علم، تحقق علوم انسانی مبتنی بر آموزه‌های کلان قرآن را در سطوح مختلف امکان‌پذیر می‌سازد؛ جهان‌بینی پژوهشگر حاصل از نظریات قرآنی می‌تواند به منزله پیش‌فرض‌های علم در فرآیند پژوهش دخالت نموده و در تحقق و کاربرد آن به علم رنگ دینی ببخشد. بنابراین، ایده گلشنی در علم دینی را می‌توان در ادامه نگاه پسااثبات‌گرایی ارزیابی کرد که با تفصیل و وضوح بیشتر، دخالت متافیزیک و نظریه‌های دینی را در مراحل و سطوح مختلف تولید دانش و به‌کارگیری آن به نمایش می‌گذارد. دانشمندان بزرگ همواره در مقام توضیح همه جهان طبیعت بوده‌اند و کوشیده‌اند از تعمیم یافته‌های محدود خود، نظریه‌های جهان‌شمول که بسیار فراتر از حوزه قابل دسترس آن‌ها بوده است، بسازند. در چنین مواردی، دانشمندان به شکل روشن‌تری تحت‌تأثیر اندیشه‌های فلسفی و دینی قرار داشته‌اند. گلشنی در مجموعه مباحث علم دینی نشان داده است که باورهای دینی حاصل از آموزه‌های قرآنی بر انگیزه‌ها و پیش‌فرض‌های دانشمندان، انتخاب آزمایش و گزینش مشاهدات، نظریه‌پردازی‌های علمی، گزینش ملاک‌های ارزیابی و نقد نظریات علمی، طرح نظریات علمی، تعبیر نظریات علمی و جهت‌دهی کاربرد علم مؤثر است.

همه علوم به تناسب، از پیش فرض‌هایی برخوردارند که می‌توانند از مبانی دینی اقتباس شوند. این مبانی می‌توانند به شکل چشمگیری به فعالیت‌های دانشمندان در مقام کشف واقع و تکنولوژیست‌ها در مقام کاربرد دانش جهت دهند. از باب نمونه، اگر برای انسان بعد روحی و روانی در نظر بگیریم، دانشمند در انتخاب موضوعات و مسائل پژوهشی در جهت معالجه مشکلات روانی و ضایعات روان‌پریشی به امور غیرمادی نیز می‌اندیشد یا این‌که اگر انسان از بعد درونی و فطری الهی به‌مثابه یک پیش‌فرض انسان‌شناختی برخوردار باشد، به شکل شگفت‌انگیزی مسیر کلی تربیت وی را معین می‌نماید. در تعلیم و تربیت اسلامی، شکوفایی و تحقق این استعداد الهی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اهداف آن تلقی می‌شود. از این رو در این نظام، دانش تربیت برای تنظیم محتوا و اصول و روش‌های تربیتی‌ای به‌کار گرفته می‌شود که به تقویت و شکوفایی این استعداد الهی کمک کند و در مقابل از عوامل تضعیف‌کننده آن جلوگیری نماید.

تجارب سال‌های گذشته نشان داده است که عقاید دینی در پیشنهاد نظریه‌های علمی مؤثر بوده‌اند و آنان را به‌سوی ارائه نظریه‌های موافق با بینش‌های دینی تشویق نموده است یا وقتی دانشمندی ناچار است از میان نظریه‌های موجود یکی را انتخاب کند، ذهنیات قبلی او اصول متافیزیکی پذیرفته‌شده نزد وی، نقش اساسی در اعلان نظریه منتخب داشته‌اند. هم‌چنین دانشمندان در ادامه فعالیت پژوهشی خود در بررسی نظریه‌های پیشنهادی در علوم تجربی و مبتنی بر آزمایش و مشاهده، به انتخاب نوع آزمایش و ابزار مشاهدتی خاصی که بتواند پیش‌فرض خود را مورد بررسی و تأیید قرار دهد، متمایل بوده‌اند.

بخش دیگری از فعالیت علمی که جهان‌بینی دانشمند نقش اساسی در آن ایفاء می‌کند، مرحله تعبیر و به‌عبارت‌دیگر تفسیر نظریه‌های علمی است. این‌گونه نیست برداشتی که توسط دانشمند از تجارب عرضه می‌شود، تماماً نتیجه تجربه باشد، بلکه برآیند تعامل باورها و

مشاهدات دانشمند است و به همین دلیل، نتایج یک تجربه در پرتو جهان‌بینی‌های مختلف از سوی دانشمندان، به صورت‌های متفاوت تعبیر می‌شود؛ تعبیری که هیچ‌گاه در تور تجربه در نیایند. اگر دانشمندی براساس پژوهشی، تعبیری تماماً مادی از جهان ارائه نماید و هستی را صرفاً به ماده تقلیل دهد، این اقدام او، نتیجه مستقیم تجربه‌های فیزیکی او نخواهد بود؛ زیرا هیچ‌گاه نمی‌توان از طریق تجربه ماده، نتیجه گرفت که غیر ماده وجود ندارد.

جهت‌گیری و کاربرد پژوهش‌های علمی می‌تواند در نظام‌های ارزشی و جهان‌بینی‌های مختلف به‌طور وضوح متفاوت باشد و چون ارزش‌های انسانی غالباً ارتباط ارگانیک با عقاید دینی دارند، اعتقادات دینی را هنوز می‌توان با جهت‌گیری علم و فناوری مرتبط دانست. علوم انسانی اسلامی به‌معنای حاکمیت جهان‌بینی قرآن بر علوم، علوم جهت‌دار است و روی کاربردهای علوم انسانی اثر مثبت دارد. اگر کار علمی در پرتو جهان‌بینی قرآنی صورت گیرد، نتیجه‌اش در جهت بهبودی وضع زندگی انسان و تکامل فرد و جامعه به‌کار گرفته می‌شود و از اقداماتی که تهدیدی برای بشر محسوب شود، به دور خواهد ماند.

باتوجه به جنبه‌های اثرگذار بینش الهی و آموزه‌های متافیزیکی قرآن بر فرآیند تولید و کاربرد علم، «علوم انسانی قرآن‌بنیان» عنوانی معنادار و موجّه است.^۱

این الگو، یک الگوی کاملاً عملیاتی و عینی برای تحقق علوم انسانی مبتنی بر قرآن به نمایش می‌گذارد. در این الگو، علم نتیجه ترکیب دانسته‌های درونی (پیش‌فرض‌های دانشمند) و داده‌های بیرونی است و هرچه دانشمند از جهان‌بینی قرآنی بیشتر بهره گیرد، آن دانش از صبغه قرآنی قوی‌تر و پررنگ‌تری برخوردار است. اما تأثر علم از ارزش‌ها و بینش‌های دانشمند با رئالیسم در تعارض نیست. اگر مقدمات، یعنی ارزش‌ها و بینش‌های

۱. برای آشنایی تفصیلی با این الگو ر.ک. گلشنی ۱۳۷۷، ۱۴۳-۱۸۵؛ برای آشنایی تکمیلی و دقیق‌تر با این الگو ر.ک: همو، ۱۳۷۵ و همو، ۱۳۶۹.

دانشمند، در درون خود از اعتبار برخوردار نباشند، نتیجه آن‌ها نیز فاقد اعتبار خواهد بود و از حوزه علم خارج می‌باشد و اگر مقدمات ریشه در واقعیت داشته باشند و از لحاظ علمی معتبر باشند، مطابق با قاعده سنخیت بین علت و معلوم (بین مقدمات و نتیجه)، نتایج نیز از وجاهت علمی برخوردار بوده و حاکی از واقعیت می‌باشند و تأثیر و تأثر بین نظریه علمی و مفروضات دانشمند ماهیت نتیجه را دگرگون نمی‌سازد.

استتاج‌گرایی

در فرآیند تولید و گسترش علم، عناصر و مؤلفه‌های زیادی، مانند مسئله، فرضیه، نظریه، مدل و روش دخیل است. مبانی و پیش‌فرض‌ها از دیگر عناصر مهم این فرآیند می‌باشد. درباره اثرگذاری مبانی و پیش‌فرض‌های علم و رابطه آن‌ها با مسائل علم، زیاد سخن گفته شده است. برای این رابطه صورت‌های متنوعی ترسیم شده است. یک صورت آن را در حکومت‌گرایی به قلم کشیدیم. در این رابطه، علم تابع جهان‌بینی و نگرش دانشمند به پدیده‌های پیرامون خود می‌باشد و تأکید می‌شود که مطالعات علمی بشر مبتنی بر اصول و جهان‌بینی خاصی به مثابه مبانی مورد قبول دانشمند است و دانشمند آگاهانه یا ناآگاهانه با توربینش و جهان‌بینی خودش و با اثری که بر ارزش‌ها و انگیزه‌های وی می‌گذارد، واقعیت را صید می‌کند. در این جا قرآن و دین به عنوان مدلی از معرفت که جهان‌بینی خاصی را منعکس می‌کند و به ما می‌گوید که چیزها چگونه هستند، می‌تواند با تأثیرگذاری در بینش و انگیزه دانشمند، به‌طور غیر مستقیم ماهیت و نحوه کاربرد علوم را تغییر دهد.

اما شکل دیگری از رابطه بین علوم و مبانی^۱ امروزه مطرح است که در آن رابطه استتاجی

۱. توجه به نوع رابطه نخست بین علوم و مبانی از آن جهت اهمیت دارد که در ادبیات علم دینی، تمایز روشنی بین این دو کارکرد مبانی ارائه نشده است و یکی را جای دیگری تلقی می‌کنند.

استنتاجی بین علوم و مبانی - به معنای رشد و گسترش علوم بر پایه «استنتاج»^۱ از مبانی و اصول بنیادین - برقرار است. در این جا تأثیر مبانی متافیزیک و بنیادین بر دانش، صریح تر و نزدیک تر است. مبانی و اصول بنیادین به جای اثرگذاری بر فاعل شناسا (دانشمند و پژوهشگر) و تأثیر غیرمستقیم بر پژوهش، به مثابه منبع دانش عمل می کنند و نقطه رجوع آگاهانه پژوهشگر در پاسخ به پرسش های مطرح در حوزه تخصصی خود می باشد. این نوع از پژوهش در برخی از فلسفه های مضاف، نمود کاملاً جدی دارد. فلسفه تعلیم و تربیت یک نمونه کامل از این گونه پژوهش ها است.

فلسفه تعلیم و تربیت در جایگاه یکی از فلسفه های مضاف، به طور عمده در دو زاویه، قلمرو تعلیم و تربیت را مطالعه و پژوهش می کند: ۱. دیدگاه های «فیلسوفان» درباره تعلیم و تربیت؛ ۲. دلالت های «مکاتب فلسفی» در حوزه تعلیم و تربیت، به مثابه رشته دانشگاهی (بهشتی، ۱۳۸۵). فلسفه تعلیم و تربیت از نگاه اول، تاریخی به قدمت اندیشه ورزی و نظریه پردازی فیلسوفان و متفکران در باب تربیت دارد؛ اما فلسفه تعلیم و تربیت به مثابه رشته دانشگاهی، طی چند دهه اخیر در برخی کشورهای پیشرفته سه قاره اروپا، آمریکا و اقیانوسیه به وجود آمده و رشد کرده است. سرآغاز و عمده فعالیت علمی سازمان یافته در جهان غرب به منظور پایه گذاری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، «استنتاج دیدگاه های تربیتی از اصول بنیادین مکاتب فلسفی» است. از این صورت از فلسفه تعلیم و تربیت با «رویکرد ایسم ها»^۲ یاد می شود. فلسفه تعلیم و تربیت، در رویکرد ایسم ها، به صورت استنتاج مدلول های تربیتی از اندیشه های فلسفی به مثابه مبانی تربیتی در می آید. این نوع کوشش فلسفی را، برخی دیگر از فیلسوفان تربیتی با عناوینی چون «رویکرد مواضع فلسفی» یا «رویکرد دلالت ها» معرفی کرده اند (همان).

1. Derivation.

2. Isms Approach.

به این ترتیب، بخشی از آرای تربیتی متفکران، به مانند مدل‌ولات تربیتی مکاتب فلسفی، محصول فعالیت پژوهشگران بعدی در استنتاج آرای تربیتی متفکران از مبانی فلسفی پذیرفته شده نزد فیلسوفان و متفکران بزرگ است (و البته بخشی دیگر از آن به استخراج آرای تربیتی از تأملات و تفکرات آنان اختصاص دارد). پیش فرض اساسی این نگاه به فلسفه تعلیم و تربیت آن است که میان دیدگاه‌های بنیادین وجودشناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی مکاتب فلسفی و اندیشه‌های متفکران با مواضع و دیدگاه‌های تربیتی رابطه‌ای منطقی و ضروری وجود دارد (همان)؛ به گونه‌ای که استنتاج مدل‌ول‌های تربیتی و پاسخ مسائل تربیتی از دل آن‌ها، ممکن، قابل اطمینان و راهگشا خواهد بود. اما این رابطه محصور به فلسفه و تعلیم و تربیت نیست، بلکه رابطه استنتاج میان فلسفه و موضوعات علمی در سایر ساحت‌ها، ساری و جاری است. فلسفه به عنوان رشته‌ای که درباره واقعیت جهان، انسان، معرفت و ارزش بحث می‌کند، اصول بنیادینی به دست دانشمندان می‌دهد تا در سایه استنتاج از آن‌ها در حوزه معرفتی خود نسبت به مسائل مورد نظر و موضوعات مورد علاقه، در آن حوزه به پژوهش و اظهار نظر بپردازند. پس یک راه برای بارور ساختن علوم انسانی، این اندیشه است که فلسفه، یک مبنا یا مطالعه اساسی است که علوم و مسائل آن‌ها از آن قابل استنتاج است.

رابطه بین فلسفه و علوم انسانی می‌تواند الگوی قابل‌اتکایی برای تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان باشد. اگر حقیقت چنین رابطه‌ای را میان دیدگاه‌های بنیادی فلسفی مکتب‌ها و اندیشه‌های اصولی متفکران و علوم انسانی بپذیریم، چرا نتوانیم این رابطه را بین مبانی و اصول بنیادین قرآنی و علوم انسانی برقرار سازیم. این نظریه که فلسفه و علوم، ارتباط عمیقی با یکدیگر دارند، می‌تواند پایه ارتباط مبانی قرآنی و علوم انسانی باشد. اصولاً هر مکتب و جهان‌بینی به دلیل مسائلی که در مورد هستی، انسان، ارزش و معرفت مطرح می‌کند، دارای

بعد علمی است. از آن جا که دین به ویژه قرآن کریم، نسبت به چیستی جهان، انسان، جامعه، معرفت و ارزش موضع مشخصی دارد، رابطه مستقیمی با علوم انسانی دارد. همان گونه که در آغاز سیر تحول فلسفه تعلیم و تربیت در قرن بیستم، این رشته با «رویکرد استنتاجی»^۱، یعنی استنتاج دیدگاه‌های تربیتی از مکاتب فلسفی شکل گرفت، این جریان می‌تواند در مکتب قرآن و درباره دیدگاه‌های کلان آن تکرار شود. در حوزه رویکرد استنتاجی یا رویکرد دلالت‌ها، فیلسوفان تربیتی غرب کوشیدند تا از مبانی فلسفی یعنی وجودشناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی هر مکتب، دیدگاه‌های تربیتی متناسب با آن‌ها را در سه حوزه اهداف، برنامه‌ها و روش‌ها، استنتاج و استنباط کنند. پژوهشگران قرآنی و صاحب‌نظران علوم انسانی می‌توانند با در اختیار داشتن دیدگاه‌های کلان و مبانی قرآنی، دیدگاه‌ها و نظریات علمی برگرفته از آن‌ها را در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی تولید کنند. البته این فعالیت می‌تواند با واسطه صورت گیرد؛ یعنی پژوهشگران دینی از مفاهیم بنیادین و بنیان‌های دورتر قرآن به مبانی نزدیکتر ورود کنند و سپس از این مبانی جدید به تدوین و تولید علوم انسانی دست یازند.

توضیحات زیر شناخت ما را از این مدل و رهیافت تکمیل و تقویت می‌کند:

۱. «استنتاج» در این رویکرد، مفهومی کلیدی است و همین مفهوم، رویکرد استنتاج‌گرایی را از رویکرد اصل‌گرایی که مبتنی بر تفریع از اصول است، متمایز می‌سازد. استنتاج بیانگر آن است که پس از شناسایی و استخراج مبانی عام هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی اسلامی از منابع دینی و به‌طور خاص از قرآن کریم، مبانی خاص علم مورد نظر پایه‌ریزی می‌شود. آنگاه با تحلیل مبانی خاص علم، به مقتضای مدل‌های آن مبانی، موضوع، هدف، مسائل، نظریه‌ها و مدل‌های علم استنتاج

1. Derivative Approach.

- می‌شود؛ همان‌گونه که در فلسفه‌های مضافی همچون فلسفهٔ تعلیم و تربیت انجام می‌گیرد.
۲. هر استنتاجی از یک پرسش آغاز می‌شود که با تحلیل مبانی قرآنی به آن پاسخ گفته می‌شود. بنابراین، علوم انسانی براساس ارائه نظام پرسش‌هایی از حوزه علوم به مفروضات و مبانی دینی تولید و تکمیل می‌شوند.
۳. در این الگو، معیار دینی بودن معرفت‌های علمی، ذکر تفصیلی آن‌ها در متون دینی نیست، کما این‌که این معیار، به دلیل جهت‌داری فاعل شناسا و متعلق شناسایی نیست. علوم استنتاجی به این روش، وصف «قرآنی» یا «دینی» را از مبانی فرادستی خود که ریشه در آموزه‌های قرآنی یا دینی دارند، به عاریت می‌گیرند.
۴. استنتاج‌گرایی علی‌رغم این‌که رویکرد حداکثری به دین را موجه می‌سازد، مستلزم نگاه دائرةالمعارفی به متون دینی نیست. آنچه در این رهیافت دنبال می‌شود، فواتر از جزئیات علمی در قرآن و سنت است. هم‌چنین هدف و رسالت هدایتی دین را خدشه‌دار نمی‌سازد. با وجود این‌که دین وظیفه هدایتی نوع بشر را به ساحت ربوبی ایفاء می‌کند، این امکان را برای فرهیختگان و دانشمندان دینی فراهم می‌آورد تا از پس استنتاجات مبناگرایانه، علوم انسانی را تدوین و توسعه بخشند. از این نظر باید گفت مدل استنتاج‌گرایی سازگارتر و وجیه‌تر از مدل اصل‌گرایی است.
۵. در راستای تحقق خارجی علوم انسانی قرآن‌بنیان نباید از طرح تحوّل مبانی بنیادین قرآنی به سوی مبانی میانی و تأسیس مبانی متناسب با علوم غفلت کرد. هم‌چنین نباید نقش روش‌های استنتاج دینی را کم‌انگاشت؛ حاکمیت قرآن بر علوم قطعاً نیازمند توسعه منطق استنتاج است.

نتیجه‌گیری

پاسخ نگارنده به چگونگی تولید علوم انسانی قرآن‌بنیان چهار الگو بود. ما در مجموع سه

الگورا از نظریه‌های مفسران و نیز از آراء صاحب‌نظران در تحوّل علوم انسانی به‌سوی علوم انسانی اسلامی استفاده کردیم و یک الگورا از نتیجه مطالعات خویش به آن‌ها افزودیم. این الگوها با عناوین اصل‌گرایی، بطن‌گرایی، حکومت‌گرایی و استنتاج‌گرایی مشخص شده‌اند. اصل‌گرایی و حکومت‌گرایی به ترتیب محصول دیدگاه‌های علامه عبدالله جوادی آملی و مهدی گلشنی در باب علم دینی می‌باشند. بطن‌گرایی برگرفته از نظریه تأویل علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و نظریه بطن آیت‌الله محمدهادی معرفت است. این دو نظریه تفسیری، برای اولین بار است که با ابتکار نگارنده در موضوع تحوّل در علوم انسانی و به شکل یک الگو مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. اما برای استنتاج‌گرایی در تحوّل علوم انسانی اساساً نمی‌توان پیشینه جدی یافت. از برخی دین‌پژوهان در علوم انسانی اسلامی اشاراتی ابهام‌گونه دارند که شاید ناظر به این رویکرد باشند. نگارنده سعی کرده است این الگورا با الهام از رویکردهای فلسفی در تعلیم و تربیت به‌روشنی صورت‌بندی نماید و برای اولین بار به‌صراحت توصیف و تبیین نماید.

در الگوی اصل‌گرایی، به اصول عام علوم در قرآن کریم توجه شد. این الگو تفریع اصول علمی و استخراج گزاره‌های جزئی‌تر را از کلیات پیشنهاد می‌کند. الگوی بطن‌گرایی اذهان را معطوف به حقایق نهفته در معارف قرآنی و در ورای الفاظ که مقصود از نزول قرآن است، می‌سازد. در این الگو، به بنیان نهادن علوم انسانی بر بطون قرآن توجه شد. در الگوی حکومت‌گرایی، جهان‌بینی قرآنی ملاک و معیار علوم انسانی قرار گرفت. بینش‌های کلان قرآنی حاکم بر ذهن و اندیشه دانشمند و فاعل شناسا، فعالیت‌های علمی او را در فرایند و مراحل پژوهش -از گام‌های نخست پژوهش مانند انتخاب موضوع تا تعبیر و تفسیر داده‌ها- به‌گونه‌ای هدایت می‌کند که یافته‌های او متأثر از اندیشه‌هایش به‌شکل قابل توجهی رنگ و بوی قرآنی به خود می‌گیرند. در الگوی استنتاجی رابطه بین مبانی قرآنی و علوم، جنبه منبع و

محتوا دارند. این الگو، تولید علوم انسانی را براساس مبانی قرآنی ارائه داد. این روش‌ها نشان می‌دهند، با وجود محدودیت‌های ظاهری و کمی قرآن کریم، چگونه می‌توان در زمینه علوم انسانی از آن بهره برد و به دانشی قرآن‌بنیان در حوزه علوم انسانی دست یافت. مسلماً برای این منظور می‌توان روش‌ها و الگوهای دیگری نیز پیشنهاد داد. یکی از این پیشنهادات تغییر گزاره‌های تجویزی قرآن کریم به گزاره‌های توصیفی است. بخش مهمی از یافته‌های مستقیم قرآنی و معارف دینی قالب تجویزی دارند. با تحویل این نوع گزاره‌ها به گزاره‌های توصیفی که جنبه علمی و اکتشافی دارند، راه برای مباحث علمی در قرآن کریم هموارتر خواهد شد. مطالعه درباره‌ی فرآیند این تحویل می‌تواند در زمره‌ی موضوعات پژوهشی تدوین علوم انسانی قرآن‌بنیان قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. باربور، ایان. ۱۳۶۲. علم و دین. مترجم: بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. باقری، خسرو. ۱۳۷۹. «تبیین وجه تسمیه علم دینی». مصباح، ۹ (۳۵): ۳۷-۷۶.
۳. بهشتی، سعید. ۱۳۸۵. «فلسفه تعلیم و تربیت در جهان امروز». قیسات. ۱۱ (۳۹-۴۰): ۱۰۹-۱۲۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۰. انتظار بشر از دین. تحقیق و تنظیم: محمدرضا مصطفی‌پور. قم: اسراء.
۵. _____ . ۱۳۸۴. شریعت در آینه معرفت. چ ۴. تنظیم و ویرایش: حمید پارسانیا. قم: مرکز نشر اسراء.
۶. _____ . ۱۳۸۶. منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. تحقیق و تنظیم: احمد واعظی. قم: اسراء.
۷. _____ . ۱۳۸۸. اسلام و محیط زیست. تنظیم و تحقیق: عباس رحیمیان. چ ۵. قم: اسراء.
۸. حر عاملی، محمدبن حسن. ۱۴۰۹ ق. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. تحقیق: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع) لإحياء التراث.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی. ۱۳۸۵. «روش برداشت علمی از قرآن». پژوهش‌های قرآنی، ۱۲ (۴۵): ۹۰-۱۲۷.
۱۰. _____ . ۱۳۸۷ الف. منطق تفسیر قرآن (۱): مبانی و قواعد تفسیر قرآن. قم: جامعه المصطفی (ص) العالمية.

۱۱. _____ . ۱۳۸۷ ب. منطق تفسیر قرآن (۲): روش‌ها، گرایش‌های تفسیری قرآن. قم: جامعة المصطفی (ص) العالمية.
۱۲. صفار، محمدبن حسن. ۱۴۰۴ ق. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ع). ج ۲. تحقیق: میرزامحسن کوچه‌باغی التبریزی. تهران: مكتبة آية الله المرعشي.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۶. قرآن در اسلام. به کوشش: سیدهادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب.
۱۴. _____ . ۱۳۹۱ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۳ و ۱۳. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. عیاشی، محمدبن مسعود. ۱۳۸۰ ق. تفسیر العیاشی. ۲ جلد. تصحیح: هاشم رسولی محلاتی. تهران: المطبعة العلمية.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب. ۱۳۸۸ ق. الکافی. ج ۸. الطبعة الثالثة. تحقیق: علی أكبر الغفاری. طهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۷. لیشی واسطی، علی بن محمد. ۱۳۷۶. عیون الحکم و المواعظ. تحقیق و تصحیح: حسین حسنی بیرجندی. قم: دارالحدیث.
۱۸. گلشنی، مهدی. ۱۳۶۹. تحلیلی از دیدگاه‌های فلسفی فیزیک‌دانان معاصر. تهران: امیر کبیر.
۱۹. _____ . ۱۳۷۵. قرآن و علوم طبیعت. تهران: مطهر.
۲۰. _____ . ۱۳۷۷. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. معرفت، محمدهادی. ۱۳۸۳. التفسیر الأثری الجامع. ج ۱. قم: مؤسسة التمهید.
۲۲. _____ . ۱۳۸۸. التمهید فی علوم القرآن. ج ۳ و ۹. الطبعة الثانية. قم: مؤسسة التمهید.

